

حروف مقطعه از نگاه استاد مطهری

کمال صحرانی اردکانی

شیراز
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز بايعة علوم انسانی

کتابخانه
مطهری

بعضی از سوره‌های قرآن با حروف مقطعه آغاز می‌شود. برخی از قرآن‌پژوهان این حروف را فاقد معنا دانسته، به عنوان رمز مابین خدا و رسولش قلمداد می‌کنند، و گروهی این حروف را معنادار فرض کرده و نظرات عدیده‌ای درباره مفاد و معنای آنها ارائه کرده‌اند. استاد مطهری با اعتقاد به عدم قطعیت فرضیه‌های ارائه شده در این باب و پذیرش متشابه بودن حروف مقطعه، به بعضی از دیدگاه‌های پیشینیان توجه بیشتری مبذول داشته و در نهایت، فرضیه خویش را به عنوان یک احتمال مطرح نموده و آن احتمال این است که خداوند با این حروف، نحوه شروع کار خویش را بیان کرده و قول و اندیشه را بر ماده و طبیعت مقدم داشته است.

کلید واژه‌ها:

تفسیر قرآن- حروف مقطعه- استاد مطهری

مقدمه

خدا خواست با بشر سخن گوید و بخشی از حقایق هر دو جهان را با وی بازگوید. جامه الفاظ برگرفت و بر تن معانی کرد. به الفاظی فصیح و شیوه‌ای بلیغ چراغ هدایت بر فروخت و مسیر سعادت بازگشود. به قوت تشبیه از ذات اقدس خویش سخن گفت و به قدرت تمثیل از جهان دیگر خبر داد. واقع امر اقوام در گذشته، در پیش دید حاضران گذاشت، و داستان رسولان پیش فرستاده در معرض تماشا نهاد. صحنه‌هایی بدیع و عبرت آموز از آفاق و انفس به تصویر کشید و جلوه‌هایی زیبا و دلنشین از آن جهان ترسیم نمود. نظم و چینش الفاظ را چنان پرداخت که ترنم موسیقی آن از خلال آهنگ صوت قاریان، بر جان نشیند و روح را بنوازد.

سخن به ظاهر آراست تا عوام بهره گیرند و معانی در باطن نهاد تا خواص به حیرت آیند. راسخان را اجازت فرمود تا از ظاهر الفاظ گذر کنند و به باطن معنا سفر کنند. مردمان را فرمود تا بی دلیل در پی تاویل نروند و بی جهت در وادی تشابهات گام نهند.

همه را دعوت کرد تا اگر توانند به مانند این قرآن، نه! به مثل سوره‌ای از آن عرضه کنند و اگر سودای آن ندازند باور کنند که این کتاب جملگی حق است و از جانب حق فرو آمده است. خدا قرآن را این چنین نازل کرد. سپس همگان را فرا خواند که در کلامش تأمل کنند تا مگر ذره‌ای اختلاف بینند و به تویبخت ندا داد که چرا در قرآن تدبّر نمی‌کنند، مگر

به دلهاشان،

مهر نهاده‌اند!

آنان که به تأمل سر بر آستان قرآن

نهاده، فهم کلام حق را تمنا نموده‌اند، به قدر تلاشی که کرده‌اند و خلوصی که داشته‌اند، لطائفی از این کتاب بی‌بدیل عرضه کرده‌اند.

استاد مطهری رویکردی دارد به قرآن که ساده است و دلپذیر. او بر این باور است که این کتاب روشنگر است و قابل درک. آیاتش همه نور است و هدایت و چون سخن از غیب می‌گوید به ناچار با عباراتی بیان می‌کند که بشر برای موضوعات مادی به کار می‌برد. لیکن برای جلوگیری از کژ فهمی در جای دیگر تذکر می‌دهد.

در میان مباحث تفسیری به جا مانده از استاد مطهری، موضوع حروف مقطعه و شرح و بسط فرضیات مختلف در این زمینه، بهانه‌ای شد برای نگارش این تحقیق مختصر که در آن پس از طرح مسئله و یاد کرد آراء گوناگون، دیدگاه استاد در این عرصه بررسی گشته است.

حروف مقطعه در قرآن

سوره‌هایی از قرآن با یک یا چند حرف از حروف الفبا، موسوم به حروف مقطعه آغاز شده‌اند که به وقت قرائت لازم است جدا جدا خوانده شوند. از این حروف با نامهای دیگری همچون فواتح سور، حروف تهجی، اوائل سور و حروف افتتاحیه یاد شده است و غالباً در آغاز سوره‌های مکی واقع شده‌اند.

شرح و تفسیر این حروف از گذشته تا حال، مجال گسترده آراء و نظراتی است که در پاره‌ای از اوقات به افراط کشیده شده است. از این رو برخی از قرآن‌پژوهان، بحث از فواتح سور را مبحثی بسیار پیچیده و غامض معرفی می‌کنند!

بی‌معنا بودن حروف مقطعه

گروهی از دانشمندان حروف مقطعه را در ظاهر بی‌معنا دانسته، در زمره تشابهات محسوب می‌نمایند که انسان خاکی راهی به سوی شناخت آنها ندارد و علم بدانها در انحصار خداوند متعال است. از منظر این گروه کمال خضوع و تسلیم در پیشگاه قرآن، اقتضاء می‌کند که بی‌پرسش به این حروف ایمان داشت و از تکلف در بحث اجتناب نمود.

اینان تفسیر این حروف را بر نمی‌تابند و به دامن تاویل چنگ نمی‌زنند. گویی پروردگار به قصد آزمودن بندگان، دیباچه سوره‌هایی از کتابش را مزین به این حروف نموده است تا معلوم شود، کدامین کس بی‌تأمل و از سر تسلیم

می‌پذیرد و

کدامین فرد بی‌محبا و از

سر تقصیر در پی تأویل می‌رود!

طبری (ت ۳۱۰هـ) به نقل از گروهی صحابیان

آورده است که حروف مقطعه از اسرارِ مکتومی

است که نباید تفسیر شود.^۲

به باور شیخ طوسی (ت ۴۶۰هـ) آنچه در اخبار

معصومین (ع) آمده است، حاکی از آن است که حروف

مقطعه از جمله تشابهات قرآن است.^۳

قرطبی (ت ۴۶۱هـ) گروهی دیگر از صحابه را یاد می‌کند که

می‌گویند: خداوند علم به مضمون این حروف را ویژه

خویش قرار داده است.^۴

جلال‌الدین سیوطی (ت ۹۱۱هـ) با اعتقاد به تشابه بودن اوائل

سور می‌نویسد: «نظری که من اختیار کردم این است که

حروف مقطعه از اسراری است که جز خداوند بدان آگاه

نیست. همان‌طور که ابن‌منذر و دیگران از شعبی روایت

کرده‌اند که وقتی از وی راجع به فواتح سور سؤال شد، گفت:

هر کتابی سرّی دارد و سرّ این قرآن فواتح سور است.»^۵

در میان معاصران شیخ شلتوت بر این باور است که در

قرآن، موضوعی به جز فواتح سور نیست که خداوند

شناخت آن را به خود اختصاص داده باشد.^۶

همچنین علامه طباطبایی اظهار می‌دارد که حروف

مقطعه اگر چه جزو تشابهات قرآن نیستند ولی ممکن

است حدس زد که مابین این حروف و مضامین سوره‌هایی

که با اینها آغاز می‌شوند، ارتباط خاصی موجود است و به

همین سبب این حروف رموزی‌اند بین خدا و

پیامبرش (ص) که بر ما پوشیده است و فهم عادی ما بدان

راهی ندارد جز اینکه احساس می‌کنیم ارتباط ویژه‌ای بین

آنها و مضمون سوره‌های آنها وجود دارد.^۷

رمزی بودن حروف مقطعه در نگاه عارفان و صوفیان

حروف مقطعه قرآن و فرض رمزی بودن آنها نظر برخی

از عارفان و صوفیان را به خود جلب نموده است. اینان که

همواره سخن در لغافه گویند و کلام خویش به محسنات

ادبی آمیخته سازند، به تفسیر ذوقی این حروف پرداخته‌اند

و جملگی به رمزی بودن آنها حکم کرده‌اند.

عین‌القضاة همدانی در این مورد می‌گوید: «در اینکه اول

بیست و نه سورت حروف است و کم نیست و بیش نیست

هم اسرار است و در اینکه جمله حروف مقطع هفتاد و اند

حروف است هم اسرار بسیار است و در معانی این حروف

خوض کردن اگر خواهیم مگر بتوانم ولیکن نتوانم لمعان

جمه».^۸

نیز در مقامی دیگر آورده است: «ای عزیز! او خواست که

محبان او از اسرار مُلک و ملکوت خود خبر دهد در کسوت

حروف تا نامحرمان بر آن مطلع نشوند. گوید: الم، المر،

کهیعض، یس، ق، ص، حم، عسق، ن، طه، المص، طسم،

طس. درینجا مگر این خبر از مصطفی (ص) نشنیده‌ای که

گفت: ان لکل شیء قلباً و قلباً القرآن یس. این جمله نشان سرّ

خداست با احمد که کسی جز ایشان بر آن واقف نشود.»^۹

رشیدالدین میبدی در کشف الاسرار با اشاره به اینکه این

حروف رمزی بین عاشق و معشوق است، می‌نویسد:

«التخاطب بالحروف المفردة سنة الاحباب فی سنن

المحاب فهو سرّ الحبيب بحيث لا یطلع علیه الرقیب... در

صحیفه دوستی نقش خطی است که جز عاشقان ترجمه آن

نخوانند. در خلوت خانه دوستی میان دوستان رازی است

که جز عارفان حاقّ آن ندانند، در نگارخانه دوستی رنگی

است از بی‌رنگی که جز والهان از بی‌چشمی نبینند.»^{۱۰}

امام خمینی بر این عقیده است که حروف مقطعه

علی‌رغم تفاسیر گوناگونی که از آن به عمل آمده است، از

قبیل رمز بین محبّ و محبوب است و کسی را از علم آن

بهره‌ای نیست و هر آنچه بعضی از مفسران به حدس و گمان

خویش بیان کرده‌اند، مبنای صحیحی ندارد و هیچ بعید

نیست که فهم آن از حوصله بشر خارج و مخصوص به

خواص از اولیای خداوند باشد. به باور ایشان رمزی بودن

حروف مقطعه از حکمت الهی سرچشمه می‌گیرد و اسرار

آن بر انسانها پوشیده است و حتّی به حسب بعضی روایات،

جبرئیل که خود رسول وحی است، معنای آنها را

نمی‌دانسته است. ایشان در این زمینه می‌گوید: «در این

مخاطبه بین حیب و محبوب و مناجات بین عاشق و

معشوق اسراری است که جز او و حیب‌اش کسی را بر آن

راه نیست و امکان راه یافتن نیز نمی‌باشد. شاید حروف

مقطعه قرآن در بعضی از سور مثل الم، ص، یس از این قبیل

باشد و بسیاری از آیات کریمه که اهل ظاهر و فلسفه و

عرفان و تصوف، هر یک برای خود تفسیر یا تأویلی کنند نیز

از همان قبیل است گرچه هر طایفه به قدر ظرفیت خود

حظّی دارد یا خیالی.»^{۱۱}

بدین ترتیب کسانی که حروف مقطعه را به ظاهر معنادار

نمی‌دانند و وجود آنها را در قرآن به مثابه رمز بین خدا و

رسول تلقی می‌کنند، یا به کلی رمزگشایی از این حروف را

کاری عبث و غیر ممکن می‌شمرند و یا در انحصار گروهی اندک قرار می‌دهند که قرآن از آنان با عنوان راستخان در علم یاده کرده است. گویی کلید فهم این راز به عمد، در اختیار عموم قرار داده نشده است و از خواص پیمان گرفته شده که مهر بر لب زنند و سخن به فاش نگویند.

فرضیه راز آلود بودن حروف مقطعه قرآن، مورد توجه زبان‌شناسان نیز واقع شده است. به ویژه آنان که به تحلیل زبان دین پرداخته، آن را یکسره یا در بخش قابل توجهی از گزاره‌هایش نمادین و سمبلیک فرض می‌نمایند. اینان رمزی بودن حروف مقطعه را به عنوان قرینه و شاهدهی استوار در اثبات مدعای خویش تلقی می‌نمایند و بدان پای می‌فشرند.^{۱۲}

معنادار بودن حروف مقطعه

گروه کثیری از قرآن‌پژوهان از دیرباز در پی کشف معانی حروف مقطعه رفته و از سر تذوق نظرانی در این باب ارائه کرده‌اند. بعضی از منابع در مجموع به بیست نظریه درباره مفاد این حروف اشاره کرده‌اند.^{۱۳}

در این بخش به تاسی از سیوطی در کتاب «الاتقان» و طبرسی در «مجمع البیان» یازده نظریه مشهور درباره حروف مقطعه اجمالاً شرح داده می‌شود.^{۱۴}

۱- حروف مقطعه بر اسماء الهی دلالت می‌کنند. مثلاً (الم) یعنی (انا الله اعلم) و یا (کهیصص) یعنی (کاف) ملک، (ها) هادی، (یا) حکیم، (عین) علیم و (ص) صادق است.^{۱۵}
۲- حروف مقطعه در صورتی که به طور صحیح با همدیگر ترکیب شوند، اسم اعظم خداوند به دست می‌آید. لکن کسی نحوه تألیف آنها را نمی‌داند. هر کس بر اسم اعظم خداوند دست یابد بی‌درنگ دعایش استجابت گردد.^{۱۶}

۳- حروف مقطعه اسامی قرآن است. همان‌طور که از قرآن با نامهایی مانند فرقان، ذکر، مصحف و غیره یاد می‌شود، به این حروف نیز نامبردار است.^{۱۷}

۴- حروف مقطعه اسامی سوره‌هاست. مثلاً سوره بقره، به نام (الم) نیز خوانده می‌شود.^{۱۸}

۵- حروف مقطعه سوگندهایی است که خداوند به آنها قسم خورده است.^{۱۹}

۶- حروف مقطعه در آغاز بعضی سوره‌ها نشانگر ارتباط مخصوصی بین این حروف و مضمون سوره است.^{۲۰}

۷- حروف مقطعه به حساب (ابجد) اشاره به مدت دوام عمر امت یا دلالت بر نعمت یا عذاب می‌کند.^{۲۱}

۸- حروف مقطعه برای تنبیه و آگاه کردن پیامبر (ص) یا

مردم در

آغاز این سوره‌ها قرار گرفته

است.^{۲۲}

۹- حروف مقطعه به اعجاز قرآن اشاره

می‌کند. خدای متعال با قرار دادن این حروف در آغاز سوره‌هایی از قرآن اعلام نمود که کتابش از جنس همین حروف تألیف شده است. بنابراین اگر کسی می‌تواند، به مانند آن عرضه کند.^{۲۳}

۱۰- حروف مقطعه برای ایجاد سکوت و آرامش در آغاز این سوره‌ها قرار گرفت. زیرا مشرکان با سرو صدا مانع قرائت پیامبر (ص) می‌شدند.^{۲۴}

۱۱- حروف مقطعه بر فزونی آن حروف در سوره دلالت می‌کنند. مثلاً حروف (الم) در سوره بقره به تعداد بیشتری در این سوره به کار رفته است.^{۲۵}

حروف مقطعه از نگاه استاد مطهری

استاد مطهری نقش بسیار مهمی برای حروف الفبا در ایجاد تمدن و فرهنگ در جوامع انسانی قائل است. به عقیده ایشان اگر آدمیان هم به مانند سایر حیوانات، نمی‌توانستند اصوات خویش را به حروف تبدیل نمایند و با ترکیب آنها کلمات را پدید آورند هرگز مسیر پیشرفت و ترقی هموار نمی‌گشت و هیچ‌گونه علم و صنعتی حاصل نمی‌شد و حتی خط و نوشتن که خدای هستی بخش در آغاز نزول قرآن به آن سوگند یاد کرده است، بعد از مرحله تکلم پدید آمده است.

به گفته استاد مطهری کتابی به جز قرآن سراغ نداریم که فصلهایی از آن با حروف مقطعه شروع شده باشد، و این ویژگی مخصوص این مصحف آسمانی است. سپس ایشان سخن از عدم قطعیت نظریه‌ای در باب مفاد و معنای این حروف به میان می‌آورد و می‌گوید: «منظور از این حروف چیست؟ این سؤال از همان صدر اسلام برانگیخته شده است و نظرات زیادی در این باره اظهار گردیده و می‌توان گفت نظر قاطعی هنوز پیدا نشده است.»^{۲۶}

استاد مطهری در آثار خود به هفت نظریه از نظریات دیگران اشاره کرده، راجع به آنها توضیحاتی ارائه داده و در پایان دیدگاه خویش را در حد یک احتمال مطرح نموده است. برای آشنایی با نحوه برخورد استاد با آراء دیگران، به توضیحاتی که در ذیل هر یک از آنها ارائه کرده است مراجعه شده، در نهایت احتمال مورد نظر ایشان بیان گردیده است.

۱- حروف

مقطعه از اسرار است.

استاد مطهری در تشریح این نظریه ابراز می‌دارد: چون مردمان ظرفیت شنیدن بعضی معارف را ندارند، ضروری می‌نمود که گاهی کردگار جهان با برگزیده خویش به راز سخن بگویند: «بعضی را عقیده بر آن است که اینها یک سلسله رموزی است میان گوینده و شنونده یعنی بین خدا و پیغمبر مطالبی و معارفی بوده که از سطح فکر عامه مردم فراتر قرار داشته است و به علت اینکه مردم ظرفیت شنیدن آن را نداشتند به طور صریح بیان نگردیده و به صورت رمز زد و بدل شده است. چنان‌که این مطلب در میان دو فرد انسان نیز رایج است. هنگامی که شخصی نمی‌خواهد مطلب را همه بفهمند با رمز یا شونونده مورد نظر خودش گفتگو می‌کند.»^{۲۷}

۲- حروف مقطعه نامهای قرآن یا اسامی سوره‌های آن است. استاد مطهری در بیان این فرضیه آورده است: «نظریه دیگر این است که اینها اسمهای قرآن و یا نامهای سوره‌هایی است که در اول آنها آمده‌اند. یعنی نام سوره بقره که (الم) در اول آن آمده همان (الم) است و نام سوره (طه) همان (طه) است.»^{۲۸}

۳- حروف مقطعه سوگنداند.

استاد مطهری در توضیح این دیدگاه اظهار می‌دارد: «نظر دیگر این است که اینها سوگند است. قرآن همچنان که به سایر مظاهر خلقت سوگند یاد کرده است، به خورشید، به ماه، به ستارگان، به روز، به شب، به نفس انسانی، همچنین به حروف الفبا نیز سوگند خورده است. پس معنی (الف، لام، میم) این است که به (الف و لام و میم) سوگند. انسان هنگامی که به چیزی قسم می‌خورد در حقیقت امر مورد احترامی را که برای خودش محترم است و مخاطب هم می‌داند که آن چیز مورد علاقه اوست و حاضر نیست آن را خوار و زیون سازد، پشتوانه صحت و درستی سخن‌اش قرار می‌دهد. لهذا علماء ادب می‌گویند: سوگند تاکید و تائید راستی سخن حق است. ولی گاهی انسان سوگند یاد می‌کند، نه برای این منظور بلکه برای افاده امری که لازمه سوگند است. یعنی برای افاده این که طرف بدانند گوینده برای آن چیز احترامی قائل است. وقتی که کسی می‌خواهد به مردم بفهماند برای فلان شخص احترام قائلم به سر او و جان او سوگند می‌خورد. در این گونه قسمها، هدف متوجه مقسم به (چیزی که به او قسم خورده شده)

است نه مقسم علیه (مطلبی که در مورد او قسم یاد شده است). قسمهای قرآن از نوع دوم است. قرآن اگر به ماه و خورشید و زیتون و انجیر و روز و شب سوگند یاد می‌کند، می‌خواهد بشر را متوجه اهمیت این امور کند.»^{۲۹}

۴- حروف مقطعه به اعجاز قرآن اشاره می‌کند.

استاد مطهری در تبیین فرض فوق می‌گوید: «نظریه دیگر آن است که این حروف اشاره به اعجاز قرآن است به این ترتیب که حروف الفبا که مجموعاً در زبان عربی بیست و هشت حرف است و در بعضی زبانها بیشتر و احياناً شنیده‌ام که بعضی زبانها در حدود سیصد حرف الفبایی دارند. در هر حال حروف الفبا که به منزله ماده‌ها اولیه بافتن سخن است در اختیار همه ماست. ولی آیا همه می‌توانند سخن عالی بگویند؟ خیر.

قدرتها و هنرهای سخنوری از ترکیب همین حروف پدید می‌آید. کتابها، مقاله‌ها، قصیده‌ها و غزلها همه بافته شده این حروف‌اند. درحالی که از نظر مراتب و درجات، تفاوت از زمین تا آسمان است. در چند آیه بعد [در سوره بقره] خواهیم خواند که قرآن مجید تحدی می‌فرماید، یعنی مردم را دعوت به مبارزه می‌کند. می‌گوید شما تمام قدرتمندان سخن را جمع کنید. ببینید آیا می‌توانید مانند قرآن بیاورید؟

قرآن با ذکر این حروف به عنوان حروف نمونه الفبا، در حقیقت می‌خواهد مواد اولی آیات قرآن را عرضه بدارد که اینها الناس! قرآن از ماده دیگری ساخته نشده که بگوید اگر آنها را ما هم در اختیار داشتیم مثل قرآن را می‌ساختیم. همین حروف است که به طرز بدیعی تألیف و ترکیب شده، شما هم بیایید از اینها مانند قرآن بسازید. این محصول یک کارخانه نیست که بگوید ابزارش در دست ما نیست بلکه هم ابزارش و هم مواد خام آن همه در دسترس شماست. و این خود بیانگر اعجاز عظیم قرآن است که به وسیله یک شخص درس نخوانده و مدرسه نرفته، بافتی و سخنی به وجود آورد که هیچ کس قادر به مبارزه به مثل نباشد.»^{۳۰}

۵- حروف مقطعه به فزونی این حروف در سوره اشاره می‌کند. استاد مطهری این فرضیه را به شرح زیر گزارش کرده است: «مطلب دیگری هم درباره حروف مقطعه قرآن در چند سال قبل مطرح شد که خبر روز شد و روزنامه‌ها نوشتند و آن این بود که مردی مصری [رشاد خلیفه] که دانشمند کامپیوتر بود، روی چهارده سوره‌ای که با این حروف آغاز شده است، محاسبه دقیقی کرد و به این نتیجه

رسید که در هر یک از این سوره‌ها، این حروف نسبت به حرفی که در همان سوره به کار رفته است، نقش بیشتری دارند. و این نسبت به قدری دقیق است که مغز بشری نمی‌تواند حساب کند چون گاهی کسرها به جایی می‌رسند که جز با کامپیوتر نمی‌توان به حساب درآورد.^{۳۱}

استاد در جایی دیگر ضمن تمجید از این رأی آورده است: «این حرفی که اخیراً آن مرد مصری در حسابهای خودش به آن رسیده، بسیار حرف بجایی است که در اول هر سوره‌ای آن حرفی تکرار شده است که به نسبت از هر حرف دیگری در آن سوره بیشتر آمده ولو با کسرها و اعشارهای خیلی زیاد. یعنی مثلاً سوره (یس) واقعاً به نسبت، اگر حساب کنیم سوره (ی) و (س) است. یعنی سوره‌ای است که در آن (ی) و (س) بیشتر آمده، منتها با یک حساب آن قدر ریاضی و دقیقی که عقل بشر قادر نیست آن را حساب کند. امروز هم تا این ماشینها پیدا نشده بود کسی نمی‌توانست به این حساب برسد.»^{۳۲}

۶- حروف مقطعه برای تنبیه و آگاه کردن پیامبر (ص) است. استاد مطهری در توضیح این نظریه در تفسیر سوره زخرف می‌گوید: «اول که می‌گوید (حم) این به منزله زنگ اخبار است به قلب پیامبر اکرم، مثل یک نوع حالت هشدار و بیدار باش. تشبیه کردیم، گفتیم مثل کسی که پشت دستگاه تلگراف نشسته در حالی که به خود مشغول است و توجهی به اطراف ندارد و یک مرتبه می‌بیند دستگاه‌ها از آن پشت صدا کرد. یک الفبایی را گفت. او تازه متوجه می‌شود که باید خبر بگیرد. اول که می‌گوید (حم) این دو حرف، حالت اخبار و اعلام است به پیغمبر و هشدار دادن به قلب پیغمبر و متمرکز کردن او برای گرفتن وحی.»^{۳۳}

۷- حروف مقطعه با مضمون سوره تناسب ویژه‌ای دارد.

این نظریه مورد توجه علامه طباطبایی قرار گرفته، در اطراف آن شرح بیشتری ارائه نموده است. اگرچه علامه طباطبایی در نهایت رای به رمزی بودن این حروف می‌دهد ولی تأکید می‌کند که ما می‌توانیم دریابیم که مابین این حروف و سوره‌های آنها ارتباط خاصی موجود است چنان که در آغاز بسیاری از این سوره‌ها پس از حروف مقطعه، ذکری از قرآن به میان آمده است و در پایان چنین اظهار امیدواری می‌کند: «شاید اگر کسی در مشترکات این حروف تأمل بیشتری کند و مضامین سوره‌های دارای حروف مقطعه را با یکدیگر مقایسه نماید، چیزی بیش از این برای وی آشکار شود.»^{۳۴}

ایسن

فرضیه در بیانات استا

مطهری نیز منعکس شده است: «این

نکته را مفسرین غالباً گفته‌اند که هر جا که این

حروف مقطعه در قرآن آمده است پشت سرش به

مناسبت ذکر قرآن و وحی شده. یعنی این خودش

نشان می‌دهد که یک رابطه‌ای هست میان این حروف و

بیان خود قرآن تا می‌گوید (حم)، (الم)، (الر)، (یس)، (طه)

کانه [می‌گوید] ما می‌خواهیم یک چیزی درباره قرآن

بگوییم.»^{۳۵}

فرضیه استاد مطهری درباره حروف مقطعه

استاد مطهری با توجه به فضای فکری حاکم بر جامعه در آن زمان و رواج مکتب ماتریالیسم که تقدم ماده بر هر همه چیز معتقد بودند، برداشت دیگری از حروف مقطعه قرآن ارائه کرده، در حد یک احتمال پیشنهاد می‌نماید:

«در خاتمه این بحث [حروف مقطعه] احتمال دیگری را هم طرح کنم و آن این است که بحثی از قدیم تا به حال مطرح است که در نظام هستی اول چه بوده است؟ یعنی مقدم و موخر کدام است؟ به طور کلی در جواب این سؤال دو نظر ابراز گردیده، برخی می‌گویند اول کلمه و سخن بوده و مقصودشان این است که اول اندیشه و فهم و درک بوده است. زیرا کلمه و سخن نمایانگر اندیشه هستند و سپس ماده پیدا شده. و نظر دوم عقیده کسانی است که به تقدم ماده قائلند. یعنی می‌گویند اول ماده و طبیعت پدید آمده است و پس از تکامل ماده تدریجاً فهم و شعور و درک پیدا شده و سپس کلمه و سخن. از این دو نظریه گویا قرآن اولی را پذیرفته. زیرا وقتی می‌خواهد داستان خلقت را بیان کند، می‌فرماید: «اتما امره اذا اراد شيئاً ان يقول له کُنْ فیکون» (یس/۸۲) فرمان او چنین است که وقتی اراده کند چیزی را، همین که بگوید: باش! می‌باشد.

یعنی اول قول است و سپس سایر مخلوقات و البته ناگفته پیدا است که قول در اینجا تنها به معنای لفظ، هوا و صوت نیست، بلکه معنای جامع‌تر و کامل‌تری دارد.

به نظر می‌رسد که خداوند با این حروف مقطعه، نحوه شروع کار خودش را بیان می‌فرماید. یعنی قول، سخن و اندیشه بر ماده، جسم و طبیعت تقدم دارد.»^{۳۶}

در پایان این مبحث ذکر این نکته خالی از لطف نیست که علامه طباطبایی علی‌رغم پذیرش رمزی بودن حروف مقطعه، این حروف اسرارآمیز را در شمار متشابهات قرآن محسوب

نمی‌نماید

ولیکن استاد مطهری به

خلاف دیدگاه استادش می‌گوید:

«بالاخره حروف مقطعه از تشابهات

قرآن است به خصوص اگر نظر اول را بپذیریم و

بگوییم که اینها رموزی است بین خدا و پیغمبر»^{۳۷}

نتیج بحث

الف) از صدر اسلام تاکنون دو تفسیر کلی از حروف مقطعه قرآن شده است. برخی این حروف را فاقد معنا دانسته، به عنوان رمز مابین خدا و رسول (ص) در نظر گرفته، غالباً به تشابه بودن این حروف حکم کرده‌اند. گروهی دیگر این حروف را معنادار فرض نموده، به نظریه پردازی در این خصوص پرداخته، آراء مختلفی ارائه داده‌اند.

ب) علامه طباطبایی که تاثیر زیادی در اندیشه‌های استاد مطهری داشته، نظریه رمزی بودن حروف مقطعه قرآن را پذیرفته است ولیکن این حروف را در زمره تشابهات قرار نمی‌دهد. با این وجود تمایل خویش را به فرضیه وجود ارتباطی خاص مابین حروف مقطعه و سوره‌های آنها کتمان نمی‌کند. ولی استاد مطهری علی‌رغم پذیرش تشابه بودن این حروف، فرضیه رمزی بودن آنها را به عنوان یک نظریه قاطع نمی‌پذیرد.

ج) استاد مطهری هرچند به صراحت می‌گوید نظر قطعی درباره حروف مقطعه ارائه نشده است ولی به هنگام تشریح نظرات دیگران، به نوعی نسبت به بعضی از آنها ابراز تمایل کرده است. به عنوان نمونه در تفسیر سوره زخرف، فرضیه تشبیه بودن حروف مقطعه را مطرح کرده، نقدی متوجه آن نمی‌سازد و نیز دیدگاه رشاد خلیفه را مبنی بر فزونی این حروف در سوره، تمجید می‌نماید و یا اجمالاً نظریه مرتبط بودن این حروف با مضمون سوره‌ها را می‌پذیرد.

د) فضای فکری حاکم بر جامعه در آن دوره، این استاد فرزانه را به احتمال دیگری سوق می‌دهد تا فرضیه خود را درباره حروف مقطعه به این ترتیب سامان دهد که خداوند متعال با این حروف نحوه شروع کار خویش را بیان کرده، قول و اندیشه را بر ماده و جسم مقدم داشته است.

پانویس‌ها

۱- زنجانی، ابو عبدالله، تاریخ القرآن، دارالحکمه، دمشق، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸۷.

۲- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل ای القرآن، مطبعه البابی، مصر،

۱۹۵۳م، ج ۱، ص ۸۸

۳- طوسی، محمد بن حسن، الثبیان فی تفسیر القرآن، مکتبه امین، نجف،

۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۴۸.

۴- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، دارالعلم، قاهره، ۱۹۶۶م، ج ۱، ص ۱۵۴.

۵- سیوطی، جلال‌الدین، الاقنآن فی علوم القرآن، دارالفکر، بیروت، ج ۲، ص ۱۶.

۶- شلتوت، محمود، تفسیر القرآن الکریم، دارالقلم، قاهره، ط ۲، ص ۶۵.

۷- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۲، ج ۱۸، ص ۶.

۸- همدانی، عین‌القضاة، نامه‌های عین‌القضاة، دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۲۹۰.

۹- همو، تمهیدات عین‌القضاة همدانی، دانشگاه تهران، ص ۱۷۵.

۱۰- میدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عده الابرار، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ش، ج ۱، ص ۲۰۱.

۱۱- صحرانی اردکانی، کمال، تفسیر عرفانی امام خمینی از حروف مقطعه قرآن، مجله آینه پژوهش (ویژه‌نامه کنگره اندیشه‌های اخلاقی- عرفانی امام خمینی)،

۱۳۸۲ش، ص ۱، ش ۱، ص ۱۲، به نقل از: خمینی، روح‌الله، ره عشق، ۲۹.

۱۲- فراستخواه، مقصود، زبان قرآن، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۶ش، تهران، ص ۲۷۷.

۱۳- رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر (مفاتیح‌الغیب)، دارالکتب العلمیه، تهران، چاپ ۲، ج ۳، ص ۵.

۱۴- سیوطی، جلال‌الدین، پیشین، ج ۲، ص ۱۶- طبرسی، ابوعلی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۱۴.

۱۵- طباطبایی، محمد حسین، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۴.

۱۶- قرطبی، محمد بن احمد، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۵.

۱۷- طبری، محمد بن جریر، پیشین، ج ۱، ص ۸۶.

۱۸- همدانی، قاضی عبدالجبار، تشابه القرآن، دارالتراث، قاهره، ج ۱، ص ۱۶.

۱۹- سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، المطبعه الاسلامیه، تهران، ج ۱، ص ۲۲.

۲۰- طباطبایی، محمد حسین، پیشین، ج ۱۸، ص ۶.

۲۱- زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۵۷م، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲۲- رازی، فخرالدین، پیشین، ج ۲، ص ۶.

۲۳- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل و عبون الاقوال فی وجوه التأویل، دارالکتب العربیه، بیروت، بی تا، ج ۱، ص ۲۷.

۲۴- طباطبایی، محمد حسین، پیشین، ج ۱۸، ص ۴.

۲۵- بنت الشاطی، عایشه، الاعجاز البیانی للقرآن، دارالمعرف، مصر، ۱۹۷۱م، ص ۱۳۴.

۲۶- مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲۷- همان، ص ۱۲۴.

۲۸- همان، ص ۱۲۴.

۲۹- همان، ص ۱۲۵.

۳۰- همان، ص ۱۲۶.

۳۱- همان، ص ۱۲۷.

۳۲- همان، ج ۵، ص ۱۶۰.

۳۳- همان، ص ۱۵۹.

۳۴- طباطبایی، محمد حسین، پیشین، ج ۱۸، ص ۶.

۳۵- مطهری، مرتضی، پیشین، ص ۱۶۳.